

انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام

# تفسیر آیه‌ای از سوره‌ی یونس

سید احمد الحسن علیه السلام

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام

تفسیر آیه‌ای از سوره‌ی یونس	نام کتاب
احمد الحسن <small>علیه السلام</small>	نویسنده
گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی <small>علیه السلام</small>	مترجم
دوم	نوبت انتشار
1395	تاریخ انتشار
۱۱۴/۲	کد کتاب
دوم	ویرایش ترجمه

---

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن علیه السلام به  
تارخاهای زیر مراجعه نماید.

[www.almahdyoon.co/ir](http://www.almahdyoon.co/ir)

[www.almahdyoon.co](http://www.almahdyoon.co)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حق سبحان می فرماید:

وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ  
قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ<sup>۱</sup>

و بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم. فرعون و لشکریانش به قصد ستم و تعدی به تعقیبشان پرداختند. تا آن هنگام که غرق شدن را درک نمود، گفت: ایمان آوردم که هیچ خداوندی جز آنکه بنی اسرائیل به آن ایمان آورده‌اند، نیست و من از تسلیم شدگانم



# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و الحمد لله رب العالمين

و صل الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً

«ابن آدم اذكري حين تغضب اذكري حين اغضب فلا أمحكك فيمن أمحك، فإذا ظلمت مظلمة فارض بانتصاري لك فإن انتصاري لك خير من انتصارك لنفسك»<sup>١</sup> (ای فرزند آدم! مرا هنگام خشمیت یاد کن تا هنگام خشمم، یادت کنم، تا همراه آنان که نابودشان می‌کنم، نابودت نکنم، و آن هنگام که ستمی بر تو رفت، به یاری من برای خودت راضی و خوشنود باش؛ چرا که یاری من برای تو، از یاری خودت برای خودت بهتر است).

اللهم أنا العبد المسكين الضعيف المستضعف رضى بانتصارك لي ممن ظلمني

بار الها! من، بنده‌ی بی‌چیز ضعیف ناتوان شده‌ام، از کسی که به من ستم روا داشته، به یاری و پیروزی تو دل بسته‌ام

بسم الله الرحمن الرحيم

«وإن يكاد الذين كفروا ليزلفونك بانتصارهم لما سمعوا الذكر ويقولون إنه لمجنون \* وما هو إلا ذكر للعالمين»<sup>٢</sup> (و کافران چون قرآن را شنیدند نزدیک بود تو را با خشم چشمان خود به سر درآورند و می‌گویند که او قطعاً دیوانه است، \* و حال آنکه قرآن جز اندرزی برای جهانیان نیست).

١ - کافی: ج ٢ ص ٣٠٤ ؛ دعائم الاسلام: ج ٢ ص ٥٣٧.

٢ - قلم: ٥١ و ٥٢.





# پیش از پرداختن به بیان معنای آیه

**اول:** برخی سخنان «صرخی» را که با آنها به من حمله کرده است، نقل می‌کنم:  
و به این ترتیب، این مدعی، با عقل و عاقلان، عرفان و اهل عرفان، و انسان  
سلیم و انسانیت مخالفت ورزیده است.... اینکه این مدعی نادان ستمگر.... او این  
دعوتِ باطلِ فاسدِ گمراهِ گمراه کننده را ادعا می‌کند.... بی‌ارزشی، سفاهت،  
خاموشی، نادانی و تاریکی در فکر و عقل و قلب و جان این مدعی دیده می‌شود....  
آنچه این مدعی نوشته است، بی‌ارزش بی‌ارزش بی‌ارزش و کم‌بهای کم‌بهای  
کم‌بها است و او بی‌ارزش‌تر و کم‌بهاتر از آن است که تصورش را می‌کنید....  
نشانه‌ی کوتاه فکری، کم عقلی و انحراف نفسانی مدعی است....

این سبک و روش و کلماتی که «صرخی» نوشته است، بسیار به دور از اخلاق می‌باشد، و  
از هر نویسنده‌ای که اندکی به صفت ادب آراسته باشد، نیز بعید است، چه رسد به اینکه او  
ادعا می‌کند پاسخی علمی می‌نویسد! به خدا سوگند او مرا به یاد عمرو عاص انداخت،  
هنگامی که عورتش را هویدا ساخت، تا خودش را برهاند!  
و هیچ نیرو و قدرتی نیست، مگر به وسیله‌ی خداوند بلند مرتبه‌ی عظیم، و همین تفاوت  
میان ما کافی است؛ و از کوزه همان برون تراود که در او است!

«صرخی» به وسیله‌ی این کلماتی که ارایه شد، آن حسدی را که از سینه‌اش فریاد  
برمی‌آورد، خارج نمود، و با این حسادتش دلیل و تأییدی دیگر بر صحت دعوت مبارک یمانی  
افزون نمود؛ که ما آل محمد ﷺ همان کسانی هستیم که مورد حسادت قرار می‌گیریم. حق  
تعالی می‌فرماید: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ  
وَأَتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا»<sup>۱</sup> (یا بر مردم به خاطر نعمتی که خداوند از فضل خویش به آنان ارزانی داشته  
است، حسد می‌برند؟ در حالی که ما به خاندان ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم و فرمان‌روایی بزرگ

ارزانی‌شان داشتیم<sup>۱</sup>.

**دوم:** «صرخی» عبارت زیر را از کتاب «روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان» نقل کرده است:

اما معجزه‌ی مادی، به تنهایی نمی‌تواند راه ایمان آوردن مردم باشد و حتی خداوند نیز به چنین ایمان مادی محضی راضی نمی‌شود. اگر چنین ایمانی پذیرفته می‌شد، به طور قطع ایمان فرعون پس از مشاهده‌ی معجزه‌ی مادی مقهور کننده که غیر قابل تأویل بود، مورد قبول واقع می‌شد؛ همان معجزه‌ی شکافتن دریا و او دید که هر پاره، چون کوهی عظیم شد و آن را با دستانش لمس نمود و گفت: «آمَنْتُ...» (ایمان آوردم....)

که صرفاً توضیحی برای آیه‌ای از قرآن است و تفسیر کاملی برای آن نمی‌باشد، و من در صدد تفسیر آیه نبودم، بلکه آن را صرفاً به عنوان شاهده‌ی برای عدم پذیرفته شدن ایمان در هنگام معجزه‌ی مقهور کننده‌ی غیر قابل تأویل آوردم.

و سخن من واضح است؛ در خصوص اینکه این آیه‌ی سوره‌ی یونس به چه چیزی اختصاص دارد، نمی‌توان برداشتی جز مطلبی که در ادامه می‌آید، استنباط نمود؛ اینکه: همان طور که در قرآن آمده است، فرعون پس از دیدن و لمس کردن آب دریا با دست خود که همانند کوه عظیم بود، گفت: «ایمان آوردم»، و اینکه خداوند ایمان فرعون را نمی‌پذیرد؛ چرا که او با یک معجزه‌ی قاهر و مقهور کننده که نمی‌توان آن را تأویل و توجیه نمود، به خداوند پناه آورد.

اما صرخی تلاش کرده است چنین ابهامی برای خواننده ایجاد کند که من گفته‌ام فرعون به محض دیدن معجزه گفت ایمان آوردم، با اینکه تمام گفتاری که پیش‌تر از کتاب «روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان» از من نقل کرده است، بسیار واضح و روشن

۱ - کلینی با سندش روایت می‌کند: از حمد بن محمد، از محمد بن ابی عمیر، از سیف بن عمیره، از ابو صباح کنانی، که گفت: ابو عبد الله (علیه السلام) فرمود: «ما همان گروهی هستیم که خداوند عزوجل طاعتمان را واجب گردانیده است. انفال برای ما است، پاک شده‌ی اموال برای ما است. ما استواران در علم هستیم و ما همان مورد حسادت قرار گرفتگانی هستیم که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ (یا بر مردم به خاطر نعمتی که خداوند از فضل خویش به آنان ارزانی داشته است، حسد می‌برند؟)». کافی: ج ۱ ص ۱۸۶.

می‌باشد؛ اینکه من گفتم: «و او دید که هر پاره، چون کوهی عظیم شد و آن را با دستانش لمس نمود».

همچنین صرخی تلاش کرده است که برای خواننده چنین جلوه دهد که من اینطور گفتم ام که فرعون، بنی اسرائیل را تعقیب نمی‌کرد.... تا انتهای سخنی صرخی؛ که از صداقت و راستی بسیار به دور است، چه رسید به اینکه به عنوان طرحی علمی قلمداد گردد!

**سوره:** صرخی می‌گوید:

به دلیل ضرورت و اهمیت قضیه و توضیح مطلب و محکم کردن و تثبیت آن، مانعی ندارد که حقیقت قرآنی الهی یقینی و قطعی را محکم و قطعی کنیم، و مفادش این است که فرعون هنگامی که دریا شکافته می‌شود، چنین بر زبان نمی‌آورد و نمی‌گوید ایمان آوردم، این بر زبان راندن و گفتارش که ایمان آوردم، ناشی از معجزه‌ی شکافته شدن دریا نمی‌باشد؛ یعنی این معجزه‌ی شکافته شدن دریا نیست همان سبب و انگیزه‌ی او نیست و عامل پناه جستن فرعون و وادار کننده‌ی او به اینکه بگوید ایمان آوردم، نمی‌باشد.... تا انتها.

و باید این دو مطلب را در این سخن در نظر بگیریم:

۱- اینکه ایمان آوردن فرعون تنها با دیدن معجزه‌ی شکافته شدن دریا بود، مطلبی است که از سخنی که صرخی نقل می‌کند واضح و روشن می‌باشد، و من چیزی نمی‌گویم جز اینکه حسد بر دیدگان صرخی پرده‌ای افکنده و او را از خواندن عبارت «و آن را با دستش لمس نمود» منع کرده باشد. حق تعالی می‌فرماید: «ثُمَّ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» (یا بر مردم به خاطر نعمتی که خداوند از فضل خویش به آنان ارزانی داشته است، حسد می‌برند؟ در حالی که ما به خاندان ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم و فرمان‌روایی بزرگ ارزانی‌شان داشتیم).

۲- و همچنین این گفته‌ی صرخی: این سخن فرعون که ایمان آوردم، ناشی از معجزه‌ی شکافته شدن دریا نمی‌باشد و این اعجاز الهی فرعون را وادار نمی‌کند به اینکه بگوید: ایمان آوردم.

صرخی چنین می‌پندارد که عاملی که باعث شد فرعون بگوید ایمان آوردم، دریافتن و

درک کردن «غرق شدن» می‌باشد، و «صرخی» تفاوت بین «او غرق شدن را درک نمود» و «غرق شد» را تمییز نمی‌دهد، که اگر تفاوت بین آنها را می‌فهمید، می‌فهمید که استوار شدن ایمان فرعون بر درک کردن و دریافتن غرق شدن، به معنی ایمان آوردن فرعون به سبب معجزه‌ی شکافته شدن دریا می‌باشد؛ یعنی پس از لمس کردن دو کوه آبی که او و لشگرش را احاطه کرده بود و فهمیدن اینکه شکافته شدن دریا، حقیقی است و همان طور که پیش‌تر موسی (علیه السلام) را متهم می‌کرد- سحر و جادو نمی‌باشد.

تفاوت بین «درک کردن و فهمیدن غرق شدن» و خود «غرق شدن» این است که: ادراک غرق شدن برای فرعون، به معنی نزدیک شدن و دچار شدن او به آن می‌باشد؛ یعنی: رخداد غرق شدن به فرعون نزدیک شده اما هنوز در آن قرار نگرفته است؛ ولی «غرق شدن» یعنی رخداد غرق شدن، اتفاق افتاده است. پس ای صرخی! آیا اکنون متوجه شدی که وقتی فرعون تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید «ایمان آوردم» هنوز رخداد غرق شدن اتفاق نیفتاده است، و در نتیجه جز معجزه (شکافته شدن دریا) که با دستش آن را لمس نمود و یقین حاصل کرد که معجزه است، چیزی باقی نمی‌ماند که علت و سبب این گفته‌ی وی شود: «ایمان آوردم»؟!

همچنین آنچه به وضوح دلالت دارد بر اینکه صرخی فرق بین «او غرق شدن را درک نمود» و «غرق شدن» را تشخیص نمی‌دهد، مقدم داشتن ایمان آوردن فرعون بر خود غرق شدن توسط او (صرخی) می‌باشد؛ همان طور که صرخی، خود می‌گوید: «بلکه آنچه فرعون را وادار نمود که بگوید ایمان آوردم، همان غرق شدن، و درک کردن و فهم او از غرق شدن و نشانه‌ها و علامت‌های مرگ می‌باشد».

این پرسش‌های صرخی و پاسخ‌هایی که برای آنها آورده است را تقدیم‌تان می‌کنم:

آیا فرعون پیش از غرق شدن ایمان آورد یا پیش از درک کردن غرق شدن؟  
و آیا فرعون پیش از غرق شدن بر زبان راند که ایمان آوردم، یا پیش از درک کردن غرق شدن؟

و آیا فرعون پیش از غرق شدن ایمان آورد... و پس از غرق شدن بر زبان راند و گفت: ایمان آوردم؟

... بلکه می‌توان گفت که او حتی پس از اینکه غرق شدن را درک نمود،

همچنان بر ستم و ظلم و دشمنی خود باقی بود، و بر این وصف و وضعیت باقی بود تا اینکه گفت: ایمان آوردم (ملاحظه کنید که گفتار فرعون به اینکه «ایمان آوردم» بعد از درک کردن و فهمیدن غرق شدن یا بعد از ابتدای درک کردن غرق شدن می‌باشد).

.... بلکه آنچه فرعون را وادار نمود که بگوید ایمان آوردم، همان غرق شدن، و درک کردن و فهم او از غرق شدن و نشانه‌ها و علامت‌های مرگ می‌باشد.

همان طور که برای کسی که سخنان صرخی را می‌خواند به طور کامل روشن و واضح است که او تفاوت بین «غرق شدن» و اینکه «او غرق شدن را درک نمود» را نمی‌داند، که اگر او این تفاوت را تشخیص می‌داد، می‌دانست که درک کردن و فهمیدن غرق شدن به محض ورود فرعون و لشگرش به کف دریایی که آب آن همانند دو کوه برایش جلوه‌گر شده بودند، و پیش از اینکه فرعون بگوید ایمان آوردم، حاصل شده است.

اما غرق شدن، پس از این گفتار فرعون که «ایمان آوردم» به وقوع پیوست؛ یعنی: گفتار فرعون که «ایمان آوردم» پس از درک کردن غرق شدن و پیش از غرق شدن می‌باشد.

**چهارم:** صرخی گفته است:

.... ای خواننده‌ی عاقل، ملاحظه کن! ای با انصاف و ای انسان سلیم و درست ملاحظه کن! ببین که چگونه او گفتار فرعون مبنی بر اینکه ایمان آوردم را جدا می‌کند و نتیجه می‌گیرد؛ آنجا که مدعی می‌گوید «پس گفت: ایمان آوردم»، آن را از شکافته شدن دریا و دیدن معجزه توسط فرعون و لمس کردن آن با دستش نتیجه می‌گیرد.... و آن را معجزه‌ای مقهور کننده و چیره که تأویل نمی‌پذیرد، تعبیر می‌کند، و این فهم و استنباط از آیات قرآنی و معانی آنها با حقیقت الهی قطعی و یقینی که ما اثباتش نمودیم، در تضاد می‌باشد، و به این ترتیب، این مدعی، با عقل و عاقلان، عرفان و اهل عرفان، و انسان سلیم و انسانیت، و قرآن و آیات و معانی اساسی و ذاتی‌اش مخالفت ورزیده است.... تا انتها.

یعنی: صرخی چنین اعتقاد دارد که معجزه‌ی شکافته شدن دریا پس از اینکه فرعون آن را دید و دو کوه آب را با دستش لمس کرد، مقهور کننده نیست و می‌توان آن را از دید فرعون تأویل نمود.

و خواننده را تنها می‌گذارم تا سؤالی که تا صرخه‌ی هرگز پاسخ نگفته و نخواهد گفت، بپرسد؛ اینکه چگونه می‌توانی معجزه‌ی شکافتن دریا را از دید فرعون تأویل کنی، بعد از اینکه اثری عینی شد، هنگامی که آن را با دستش لمس نمود، یا پس از اینکه به کف دریا فرود آمد و بین دو کوه آب قرار گرفت، در حالی که او روی زمینی که آب از آن به صورت دو کوه در چپ و راستش جلوه‌گر شده بود، حرکت می‌کرد؟؟!!

**پنجم:** آنچه صرخه‌ی آن را پژوهش یا نوشتاری تعبیر کرده بود همان طور که سخن‌گوی وی آن را نقد و پاسخی به احمد الحسن برشمرد. چیزی جز این همین سطرهایی که در بند چهارم ارایه گردید و صرخه‌ی آنها را پاسخ و ردیه می‌پندارد، دربر نمی‌گیرد؛ که اگر او می‌دانست چگونه از این اطالهی کلام خسته کننده و سخنان ناروا دوری گزیند، از توهماتش نسبت به آنچه آن را اشکالی بر یک آیه‌ی قرآنی که به عنوان شاهده‌ی در کتاب روشنگری‌ها آمده است، تا حد یک سطر کوتاه می‌نمود؛ و آیا این یک سطر (باطل)، نوشتاری در پاسخ به احمد الحسن شمرده می‌شود؟ اما هیچ اشکالی ندارد؛ چرا که شما وارثان طبل و دُهل‌های معاویه و ابن عاص هستید، و از دیر باز چنین گفته شده: اگر شرم نداری، هر چه می‌خواهی بکن.

به هرحال، صرخه‌ی و بسیاری از پیشینان او تفسیری را برای آیه‌ای از قرآن متوهم می‌شدند، و خطای آنها را در تفسیر و فهم و استنباطی که به سویش رفتند، روشن خواهیم ساخت؛ آنجا که عدم صحت آنها را از طریق تفسیر آیه‌ای از قرآن و پرداختن به برداشت‌های اشتباه در تفسیر و پاسخ دادن به آنها، بیان خواهیم نمود.

# تفسیر آیه‌ای از سوره‌ی یونس

حق تعالی می‌فرماید: «وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ»<sup>۱</sup> (و بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم. فرعون و لشکریانش به قصد ستم و تعدی به تعقیبشان پرداختند. تا آن هنگام که غرق شدن را درک نمود، گفت: ایمان آوردم که هیچ خداوندی جز آنکه بنی اسرائیل به آن ایمان آورده‌اند، نیست و من از تسلیم شدگانم).

ایمان فرعون که در فرمایش حق تعالی آمده است چه هنگامی بود: «آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (ایمان آوردم که هیچ خداوندی جز آنکه بنی اسرائیل به آن ایمان آورده‌اند، نیست و من از تسلیم شدگانم).

و برای پاسخ دادن به این پرسش، چند احتمال وجود دارد که عبارت‌اند از:

- ۱- ایمان آوردن فرعون هنگامی است که معجزه‌ی شکافتن دریا را با چشمانش دید.
- ۲- ایمان آوردن فرعون پس از فرود آمدن در کف دریا برای رسیدن به بنی اسرائیل بوده است، ولی پیش از اینکه آب به ناگاه بر او فرو ریزد و او در آن غرق گردد.
- ۳- ایمان آوردن فرعون پس از این بوده است که آب بر او فرو ریخت و او در آن غرق شد، ولی قطعاً پیش از اینکه بمیرد؛ و این همان احتمالی است که صرخی آن را حقیقت قطعی قرآنی بر شمرده است، صرخی می‌گوید: «... بلکه آنچه فرعون را وادار نمود که بگوید ایمان آوردم، همان غرق شدن است...».

حال بیابید این احتمالات سه‌گانه را در بوته‌ی نقد علمی مستند به کلام خداوند سبحان و متعال پیش گفته، و رخداد فیزیکی سخن گفتن یا کلماتی که انسان بر زبان می‌راند، قرار دهیم. ابتدا احتمال اول، سپس احتمال سوم را بررسی خواهیم نمود و پس از آن به احتمال دوم بازخواهم گشت.

**احتمال اول:** ایمان آوردن فرعون با دیدن شکافتن دریا.

این احتمال صحیح نمی‌باشد؛ با توجه به سخن حق تعالی: «وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أُوذِرْكَهُ الْغَرَقُ قَالَ...» (و بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم. فرعون و لشکریانش به قصد ستم و تعدی به تعقیبشان پرداختند. تا آن هنگام که غرق شدن را درک نمود، گفت: ایمان آوردم....). بنابراین فرعون بنی اسرائیل را تعقیب نمود؛ یعنی او به شکافتن دریا بسنده نکرد، بلکه به لشکرش فرمان داد که به قعر دریا و تعقیب کردن بنی اسرائیل فرود آیند: «فَأَتَبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ» (فرعون و لشکریانش به تعقیبشان پرداختند).

**احتمال سوم:** ایمان آوردن فرعون پس از آن بود که آب بر او فرو ریخت و او در آن غرق

شد، ولی به طور قطع پیش از اینکه بمیرد.

این احتمال - که صرخی گمان به درستی آن دارد - نیز صحیح نیست؛ چرا که سخن گفتن یک انسان در این عالم مادی یعنی تلفظ کلمات، که این گفتار بدون وجود داشتن واسطه‌ای که بتواند در آن کلمات را ادا کند، امکان پذیر نمی‌باشد، و این واسطه، هوا است. با فرو ریختن ناگهانی آب بر روی فرعون، این واسطه‌ی تلفظ کلمات یعنی هوا، از بین می‌رود و او نمی‌تواند چیزی بگوید.

به علاوه این را نیز باید در نظر گرفت که آبی که فرعون را در بر گرفته بود، به سان دو کوه بود: «فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَأَنْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطُّودِ الْعَظِيمِ»<sup>۱</sup> (پس به موسی وحی کردیم که عصایت را بر دریا بزن. دریا بشکافت و هرپاره، چون کوهی عظیم گشت). حال چنین تصور کنید هنگامی که دو کوه عظیم به کلی فرو بریزند، چقدر زمان لازم است تا آب آنها ارتفاع بلند قدرترین انسان و عرضی را که از چند متر تجاوز نمی‌کند، پر کند. هر کس درس فیزیک خوانده باشد، می‌داند که فشار آب در قاعده‌ی یک کوه آب بسیار زیاد است، و در نتیجه، فرو ریختن و پوشانیدن آب بر فرعون و لشکرش، آن گاه که دو کوه آب فرو ریزند نیاز به چند دقیقه وقت و یا حتی چند ثانیه ندارد، و حتی این رخداد از کسر بسیار کوچکی از یک ثانیه که برای کسی که بخواهد چند حرف را ادا کند، کافی نیست، نیز تجاوز نمی‌کند؛ حال چگونه می‌توان تصور کرد که بیش از یک جمله را بر زبان رانده باشد؟! «قَالَ آمَنْتُ إِنَّهُ لَا



إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنَتْ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (گفت: ایمان آوردم که هیچ خداوندی جز آنکه بنی اسرائیل به آن ایمان آورده‌اند، نیست و من از تسلیم شدگانم).

همچنین باید وضعیت فرعون که همانند سربازانش، وقتی آب بر او یورش می‌برد، با زره آهنی که بر تن کرده بود و سنگین شده بود را نیز دز نظر گرفت؛ چرا که آنها برای جنگ با بنی اسرائیل رهسپار شده بودند؛ پس نمی‌توان تصور کرد که او روی آب شناور شده یا شنا کرده باشد تا این فرصت برایش پیش بیاید که چیزی بگوید؛ چرا که زره آهنی اجازه‌ی چنین چیزی به او نمی‌دهد؛ و از آنجا که او با آهن سنگین شده بود، خارج شدن جسمش از آب پس از هلاک شدنش نشانه‌ای از سوی خداوند می‌باشد؛ چرا که به طور معمول آهن او را در قعر دریا نگه می‌دارد: «قَالِيَوْمَ نُنَجِّبِكَ بِيَدِنَا لَتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ»<sup>۱</sup> (امروز، بدن تو را حفظ می‌کنیم تا برای آنان که پس از تو می‌مانند نشانه‌ای باشی، و حال آنکه بسیاری از مردم از آیات ما غافل‌اند).

بنابراین انسان عاقل نمی‌تواند تصور کند که فرعون پس از فرو ریختن و به هم پیوستن کوه‌های آب و پوشیده شدنش با آب «قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنَتْ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (گفت: ایمان آوردم که هیچ خداوندی جز آنکه بنی اسرائیل به آن ایمان آورده‌اند، نیست و من از تسلیم شدگانم).

به علاوه درست نبودن این احتمال را خداوند سبحانه و متعال تأکید می‌کند و نمی‌فرماید: «تا اینکه غرق شد، گفت: ایمان آوردم» بلکه می‌فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُبُ قَالَ آمَنْتُ» (تا آن هنگام که غرق شدن را درک نمود، گفت: ایمان آوردم)؛ یعنی: غرق شدن نزدیک و در حال رسیدن به او بود و نه اینکه او اکنون غرق شده باشد، و هنگامی که فرعون کوه آب را لمس نمود این ادراک غرق شدن برایش محقق گردید، و در حالی که او در عمق دریا روی زمین بین دو کوه آبی که او را احاطه کرده بودند حرکت می‌کرد، این لمس کردن به واقع برایش روی داده بود.

برای اینکه تفاوت بین «ادراک غرق شدن» و خود «غرق شدن» بیش‌تر روشن شود، به این آیه توجه کنید؛ حق تعالی می‌فرماید: «فَلَمَّا تَرَأَى الْجَمْعَانَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرِكُونَ»<sup>۲</sup>

۱ - یونس: ۹۲.

۲ - شعرا: ۶۱.

(چون آن دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: ما قطعاً گرفتار آمدیم).

آنها تأکید می‌کنند که فرعون و لشکریانش آنها را گرفتار ساخته‌اند (إِنَّا لَمُدْرَكُونَ = ما قطعاً گرفتار آمدیم)، با اینکه فرعون و سربازانش فقط به آنها آن قدر نزدیک شده بودند که دو گروه یکدیگر را می‌دیدند و هنوز با آنها درگیر نشده بودند.

**احتمال دوم:** یعنی ایمان آوردن فرعون پس از فرود آمدن به کف دریا برای رسیدن به بنی اسرائیل بوده است، ولی پیش از اینکه آب به ناگاه بر او فرو ریزد و او در آن غرق گردد. این همان احتمال درست این است. فرعون و سربازانش به کف دریا فرود آمدند و بنی اسرائیل را تعقیب نمودند، ولی هنگامی که او در حال رسیدن به آنها بود، خداوند به باد فرمان داد بر سطح آب بکوبد، که در نتیجه مقداری از آب بر فرعون و لشکرش ریخت، و او متوجه شد که او بین دو کوه آب در حال حرکت می‌باشد و هر آن امکان دارد بر سرش فرو ریزند. او دو کوه آب را با دستش لمس نمود و هنگامی که متوجه شد که این یک معجزه‌ی مقهورکننده و چیره است و نمی‌توان آن را جادو یا چیزی دیگر تأویل و تفسیر نمود، نشانه‌های هلاکت خود و سپاهیان‌ش برایش آشکار گردید؛ در این هنگام «قَالَ أَمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنَتْ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (گفت: ایمان آوردم که هیچ خداوندی جز آنکه بنی اسرائیل به آن ایمان آورده‌اند، نیست و من از تسلیم شدگانم).

ایمان، درجات و مراتبی دارد و اولین مرتبه‌اش تصدیق است، و این گفتار فرعون، همان تصدیق می‌باشد، و پس از اینکه خداوند جبار آسمان‌ها و زمین در کتابش قرآن کریم- آن را حکایت نمود، دیگر کسی را یارای انکار این مطلب نمی‌باشد. از همین رو حق تعالی پس از فرمایش آن بر این موضوع، مهر تأکید می‌زند؛ آنجا که می‌فرماید: «الآن وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلَ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»<sup>۱</sup> (آیا اکنون؟! در حالی که تو پیش از این، عصیان می‌کردی و از فسادکنندگان بودی!).

یعنی: آیا اکنون ایمان می‌آوری؟! پس از اینکه معجزه‌ی قاهر تو را به زور وادار نمود؟! در حالی که پیش از این، ایمان به خدا را نمی‌پذیرفتی! «وَقَدْ عَصَيْتَ» (در حالی که تو پیش از این، عصیان می‌کردی). این مطلب را هر کسی به سادگی می‌فهمد؛ اگر اینگونه نبود که او امید به

نجات دنیوی و اخروی خود از خداوند را داشته باشد، چرا فرعون گفت ایمان آوردم؟! یا حداقل همان طور که برخی از آنها استنباط می‌کنند او فقط امید به نجات دنیوی داشت و به خصوص از غرق شدن. اما او چگونه امید دارد که خداوند سبحان او را نجات دهد در حالی که او وجودش را تصدیق نمی‌کند؟!

پس ایمان آوردن (تصدیق) فرعون را به هیچ شکلی نمی‌توان انکار کرد، بلکه در چندین روایت ائمه علیهم‌السلام به ایمان آوردن او (تصدیقش) که نفعی برای او ندارد، گواهی داده‌اند. در کتاب وسایل الشیعه از موسی بن جعفر علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «... آیا نشنیده‌ای که **خداوند می‌فرماید: « حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ »** (تا آن هنگام که غرق شدن را درک نمود، گفت: ایمان آوردم که هیچ خداوندی جز آنکه بنی اسرائیل به آن ایمان آورده‌اند، نیست و من از تسلیم شدگانم). **اما خداوند ایمانش را نمی‌پذیرد و می‌فرماید: « الْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ »** (آیا اکنون؟! در حالی که تو پیش از این، عصیان می‌کردی و از فساد کنندگان بودی!)»<sup>۱</sup>.

حتی خداوند سبحان و متعال در ابتدای فرستادن موسی علیه‌السلام به سوی فرعون (که خداوند لعنتش کند) اشاره می‌فرماید که فرعون پند خواهد گرفت و خواهد ترسید (هرچند این پند گرفتن و ترس از خداوند برای او نفعی ندارد؛ چرا که به سبب معجزه‌ی مقهور کننده و چیره‌ای به وجود آمد که او را به ایمان آوردن (تصدیق) مجبور ساخته بود).

محمد بن عماره از پدرش از سفیان بن سعید نقل کرده است که گفت: شنیدم ابو عبد الله جعفر بن محمد صادق علیه‌السلام که به خدا سوگند همان طوری که نامیده شده است راست گو است... سفیان گفت: به امام عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا! آیا جایز است که خداوند عزوجل در مورد چیزی که واقع نخواهد شد به بندگانش امید بیهوده دهد؟» فرمود: «نه». عرض کردم: «پس چگونه خداوند عزوجل به موسی و هارون علیهم‌السلام فرمود: «لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى»<sup>۲</sup> (شاید پند گیرد، یا بترسد)، در حالی که می‌دانست فرعون نه پند می‌گیرد و نه می‌ترسد؟» امام علیه‌السلام فرمود: «فرعون پند گرفت و ترسید، اما هنگام دیدن عذاب، جایی که دیگر ایمان آوردن سودی برایش نداشت. **آیا نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: « حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ**

۱ - وسایل الشیعه (آل‌البیت): ج ۱۶ ص ۹۰.

۲ - طه: ۴۴.

آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (تا آن هنگام که غرق شدن را درک نمود، گفت: ایمان آوردم که هیچ خداوندی جز آنکه بنی اسرائیل به آن ایمان آورده‌اند، نیست و من از تسلیم شدگانم). اما خداوند عزوجل ایمانش را نمی‌پذیرد و می‌فرماید: «الآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلَ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (آیا اکنون؟! در حالی که تو پیش از این، عصیان می‌کردی و از فساد کنندگان بودی!). می‌فرماید تو را بر برآمدگی زمین می‌افکنیم تا برای انسان‌های پس از خودت نشانه و عبرتی باشی».

و آن عذاب و سختی که فرعون دید همان گونه که امام کاظم علیه السلام فرمودند: «این طور نیست که (عذاب) بر فرعون واقع شده باشد تا فرعون بگوید ایمان آوردم..... عذاب در آن هنگام بر فرعون واقع نشده بود». آن عذاب، همان معجزه‌ی قاهره‌ی است که او را به ایمان آوردن مجبور ساخت؛ همان دو کوه آبی بود که او را احاطه کرده بودند؛ همان که فرعون فهمید که هلاکت او با فرو ریختن آنها می‌باشد: «حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُقُ قَالَ آمَنْتُ» (تا آن هنگام که غرق شدن را درک نمود، گفت: ایمان آوردم).

و اگر این معجزه‌ای که فرعون بادست‌هایش لمس کرد و او را وادار به ایمان آوردن نمود، مقهور کننده و چیره نمی‌بود، به طور قطع خداوند سبحان و متعال ایمان فرعون را می‌پذیرفت، آن عذاب را از او برمی‌داشت و او را سالم از دریا خارج می‌فرمود؛ یا حداقل فقط ایمان او را می‌پذیرفت؛ چرا که خداوند سبحان حتی در آخرین لحظه‌ی زندگی انسان، توبه و بازگشت وی را می‌پذیرد.

همچنین باید در نظر داشته باشیم که فرعون، سخنان حضرت موسی علیه السلام را شنیده و دیدار با موسی علیه السلام و آنچه موسی علیه السلام از طرف خداوند سبحان با خود آورده بود را پذیرا شده بود؛ پس شرّ فرعون از فرعون‌ها و طغیانگران این زمان که خداوند لعنت‌شان کند و آنها را در دنیا و آخرت خوار و رسوا کند، بسیار کم‌تر بود.

«وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ \* حَقِيقٌ عَلَىٰ أَن لَّا أَقُولُ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُم بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ \* قَالَ إِن كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَآتِ بِهَا إِن كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ \* فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ \* وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ \* قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ \* يُرِيدُ أَن يُخْرِجَكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ فَأَيَّهَا تَأْمُرُونَ \* قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ

حَاشِرِينَ \* يَأْتُوكَ يَكْلُ سَاحِرٍ عَلِيمٍ»<sup>۱</sup> (و موسی گفت: ای فرعون! من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیان هستم \* شایسته است که درباره‌ی خدا جز به حق و راستی سخن نگویم. برایتان دلیلی روشن از سوی پروردگارتان آورده‌ام. پس بنی اسرائیل را همراه با من روانه ساز \* گفت: اگر آیه و نشانه‌ای آورده‌ای آن را بیاور، اگر از راست‌گویان می‌باشی \* عصایش را ببینداخت، به ناگاه ازدهایی راستین شد \* و دستش را بیرون آورد، ناگاه در نظر آنان که می‌دیدند سپید و درخشان بود \* مهترانی از قوم فرعون گفتند: بی شک این (مرد) جادوگری است دانا \* می‌خواهد شما را از سرزمینتان بیرون کند. به چه حکم می‌کنید؟ \* گفتند: او و برادرش را نگه دار و کسان به شهرها بفرست تا گرد آورند \* تا همه‌ی ساحران دانا را نزد تو بیاورند).

مسأله‌ی عدم پذیرش توبه و ایمان و بازگشت به اعتراف به ولایت ولیّ خدا و حجت او بر خلقش هنگام وقوع معجزه‌ی قاهری که قابل تأویل و تفسیر نمی‌باشد، مانند عذاب و گرفتاری دنیوی، مسأله‌ای است که در قرآن گفته شده و فقط در خصوص قضیه‌ی ایمان آوردن فرعون و پذیرفته نشدن ایمان او نیامده، بلکه در موارد دیگری نیز گفته شده است. به عنوان مثال مورد زیر، از جمله‌ی آنها می‌باشد:

«هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مَنَّظِرُونَ»<sup>۲</sup> (آیا انتظاری جز آن دارند که فرشتگان نزدشان بیایند؟ یا پروردگارت؟ یا پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت بر آنها بیاید؟ روزی که برخی نشانه‌های پروردگارت بیایند، ایمان کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا در ایمانش خیری به دست نیاورده است، سودی نخواهد داشت. بگو: منتظر باشید، که ما نیز منتظریم).  
 «قُلْ يَوْمَ الْقِيَامِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ»<sup>۳</sup> (بگو: در روز فتح و پیروزی، ایمان آوردن کافران سودشان نرساند و مهلت داده نشوند).

«فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ \* فَلَمَّ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَحَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ»<sup>۴</sup> (و چون سختی عذاب ما را دیدند، گفتند: فقط به خدای یکتا ایمان آوردیم و به آن چیزهایی که شریک خدا قرار داده بودیم کافر شدیم \* اما هنگامی که سختی عذاب ما را مشاهده کردند دیگر ایمانشان برایشان سودی نبخشید. این سنت

۱ - اعراف: ۱۰۴ تا ۱۱۲.

۲ - انعام: ۱۵۸.

۳ - سجده: ۲۹.

۴ - غافر: ۸۴ و ۸۵.

خداوند است که در بندگانش چنین جاری شد، و آنجا است که کافران زیان کردند).

در اینجا پریشی مطرح می‌شود: برای چه کسی « لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلْ اانتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ »<sup>۱</sup> (ایمان کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا در ایمانش خیری به دست نیاورده است، سودی نخواهد داشت. بگو: منتظر باشید، که ما نیز منتظریم)؟ این در حالی است که خداوند توبه‌ی بندگان را می‌پذیرد، همان طور که در روایات آمده تا آن زمان که (مرگ را) ببیند (پیش از مرگ)؟

از ابا عبد الله علیه السلام روایت شده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ سَنَةَ قَبْلِ اللَّهِ تَوْبَتَهُ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ السَّنَةَ لَكَثِيرٌ مِنْ تَابٍ قَبْلَ مَوْتِهِ بِشَهْرٍ قَبْلَ اللَّهِ تَوْبَتَهُ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الشَّهْرَ لَكَثِيرٌ ثُمَّ قَالَ: مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِجُمُعَةٍ قَبْلَ اللَّهِ تَوْبَتَهُ ثُمَّ قَالَ: وَإِنَّ الْجُمُعَةَ لَكَثِيرٌ مِنْ تَابٍ قَبْلَ مَوْتِهِ بِيَوْمٍ قَبْلَ اللَّهِ تَوْبَتَهُ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ يَوْمًا لَكَثِيرٌ مِنْ تَابٍ قَبْلَ أَنْ يُعَايَنَ قَبْلَ اللَّهِ تَوْبَتَهُ»<sup>۲</sup> (هر کس یک سال پیش از مرگش توبه کند، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد. سپس فرمود: یک سال زیاد است، هر کس یک ماه پیش از مرگش توبه کند، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد. سپس فرمود: یک ماه زیاد است، هر کس یک هفته پیش از مرگش توبه کند، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد. سپس فرمود: یک هفته زیاد است، هر کس یک روز پیش از مرگش توبه کند، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد. سپس فرمود: یک روز زیاد است، هر کس پیش از آنکه مرگ را ببیند، توبه کند، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد).

از معاویه بن وهب نقل شده است: پیر مردی از مخالفین بود و در هنگام مرگش پسر برادرش ولایت را به او عرضه داشت و او پذیرفت و در حال جان‌کندن به آن اقرار نمود و مُرد. بعد از آن بر ابو عبد الله علیه السلام وارد شدیم. علی بن سَریّ این حکایت را بر ابو عبد الله علیه السلام عرضه نمود. ایشان علیه السلام فرمود: «او مردی از اهل بهشت است». علی بن سَریّ به ایشان عرض کرد: او غیر از آن لحظه، از ولایت چیزی نمی‌داند! امام صادق علیه السلام فرمود: «چه انتظار دیگری از او دارید؟ به خدا سوگند که وارد بهشت شد»<sup>۳</sup>.

صدوق گفته است: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی فرمایش خداوند عزوجل پرسیده شد: «وَلَيْسَتْ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْإِلَانَ» (توبه‌ی کسانی که کارهای زشت می‌کنند و چون مرگ یکیشان فرا می‌رسد، می‌گویند: اکنون توبه کردم، پذیرفته

۱ - انعام: ۱۵۸.

۲ - کافی: ج ۲ ص ۴۴۰ ؛ وسائل الشیعه (آل البيت): ج ۱۶ ص ۸۷

۳ - کافی: ج ۲ ص ۴۴۰ ؛ وسائل الشیعه (آل البيت): ج ۱۶ ص ۸۷

نخواهد شد). امام علیؑ فرمود: «این هنگامی است که امر آخرت را دیده باشد».

و پاسخ به پرسش مطرح شده واضح و در خود آیه‌ای که پیش تر ارائه شد موجود می‌باشد. حق تعالی حق تعالی می‌فرماید: «... يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضَرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ»<sup>۱</sup> (.... روزی که برخی نشانه‌های پروردگارت بیایند، ایمان کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا در ایمانش خیری به دست نیاورده است، سودی نخواهد داشت. بگو: منتظر باشید، که ما نیز منتظریم).

بنابراین چه زمانی « لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضَرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ » (کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا در ایمانش خیری به دست نیاورده است، سودی نخواهد داشت. بگو: منتظر باشید، که ما نیز منتظریم)؟

پاسخ: «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ» (روزی که برخی نشانه‌های پروردگارت بیایند).

پس اکنون مطلب با آمدن برخی از آیات الهی، واضح گردید؛ یعنی بعضی از معجزاتی که ایمان با آنها سودی ندارد، و حقیقت این است که پذیرفته نیز نمی‌شود؛ چرا که وادار کردن و اجبار بر ایمان آوردن و تسلیم شدن در برابر امری است که به وقوع پیوسته است، و این (ایمان آوردن) نه ایمان است، نه اسلام و نه تسلیم شدن؛ چرا که این دست معجزات، معجزات قاهر و چیره‌ای هستند که تأویل و تفسیر بردارد نمی‌باشند. اما در مورد سایر معجزات و آیات الهی، حتی اگر پیش بیایند نیز ایمان پذیرفته می‌شود؛ چرا که این دست معجزات جایی برای ایمان به غیب باقی می‌گذارند. آن عصایی که موسیؑ آورد و دست درخشانش را تأویل کنندگان، تأویل و تفسیرش نمودند، و با وجود اینکه موسیؑ بر ساحران پیروز شد، ولی: «قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ»<sup>۲</sup> (و گفتند که این هر دو، دو جادو است که یکدیگر را تایید می‌کنند، و گفتند ما همه را انکار می‌کنیم) و فرعون گفت: «إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ»<sup>۳</sup> (او قطعاً بزرگ شما است که به شما جادوگری آموخته است). بنابراین با وجود معجزه، مجالی برای ایمان به غیب باقی مانده است.

اما هنگامی که فرعون ایمان آورد در حالی که او در بین دو کوه آب قرار داشت، دیگر

۱ - انعام: ۱۵۸.

۲ - قصص: ۴۸.

۳ - طه: ۷۱ ؛ شعرا: ۴۹.

هیچ مجالی برای ایمان به غیب وجود نداشت، و حتی این ایمان آوردن (تصدیق) ایمانی صد در صد مادی بود؛ وقتی که آن را از سوی یک قدرت مظهر کننده و مسلط می‌بیند که دریا را به دو نیم شکافته است، و فقط به دیدن با چشم بسنده نمی‌کند تا گفته شود صرفاً جادویی برای او بوده است، بلکه او به کف دریا فرود می‌آید و با دستش دو کوه آب را لمس می‌کند؛ پس برای فرعون با این درجه از معلومات و محقق شدن آن، دیگر امکان آن وجود ندارد که این معجزه تأویل و تفسیر شود؛ پس او حیران و سرگشته در وسط دریا ایستاد و راه گریزی جز ایمان آوردن و تصدیق نیافت تا نجات یابد. بنابراین ایمان فرعون پذیرفته نمی‌شود؛ چرا که این ایمان آوردن و تصدیق، صد درصد مادی است، در حالی که خداوند جز ایمان به غیب را نمی‌پذیرد: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»<sup>۱</sup> (آنان که به غیب ایمان می‌آورند، نماز را به پا می‌دارند، و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند).

«الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِّنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ»<sup>۲</sup> (آنان که از طریق غیب از پروردگار خویش می‌ترسند و از روز قیامت هراسناک‌اند).

«إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ»<sup>۳</sup> (تو فقط کسانی را می‌ترسانی که از پروردگارشان، نادیده، بیمناک‌اند).

«إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذُّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ»<sup>۴</sup> (تو فقط کسی را بیم می‌دهی که از قرآن پیروی کند و از خدای رحمان در نهان، بترسد. چنین کس را به آموزش و پاداشی کریمانه مژده بده).

«مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ»<sup>۵</sup> (آنهایی را که در نهان از خدای رحمان می‌ترسند و با دلی توبه‌کار آمده‌اند).

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»<sup>۶</sup> (ما فرستادگانمان را

۱ - بقره: ۳.

۲ - انبیا: ۴۹.

۳ - فاطر: ۱۸.

۴ - یس: ۱۱.

۵ - ق: ۳۳.

۶ - حدید: ۲۵.



با دلیل‌های روشن فرستادیم و با آنها کتاب و ترازو را نیز نازل کردیم تا مردم عدالت را به پا دارند و آهن را که در آن نیرویی سخت و منافی برای مردم است فرو فرستادیم، تا خدا بداند چه کسی به نادیده، او و فرستادگانش را یاری می‌کند؛ که خدا توانا و پیروزمند است).

«إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ»<sup>۱</sup> (برای کسانی که نادیده از پروردگارشان می‌ترسند، آموزش و مزد فراوان است).

و برای بهره‌مندی هر چه بیش‌تر، این چند سطر را که به دست این بنده‌ی فقیر محتاج به رحمت پروردگارش در کتاب «جهاد دَرَبِ بهشت» درباره‌ی مشتبه و پوشیده بودن معجزه نوشته شده است، نقل می‌کنم:

اما فقط به صورت جزئی و گذرا درباره‌ی معجزه که انبیا به وسیله‌ی آنها تایید شدند، به دلیل اهمیت آن و غفلتی که مردم در این خصوص دارند، بحثی می‌نمایم: موضوع شبهه و سوء تفاهم در مورد معجزه و هدف از آن.

همان طور که مردم می‌دانند از جمله معجزات موسی (علیه السلام) عصا می‌باشد که تبدیل به افعی شد، و این معجزه در زمانی رخ داد که سحر و جادوگری رایج بود، و از معجزات عیسی (علیه السلام) شفای بیماران می‌باشد، در زمانی که طب بسیار شایع بود، و از معجزات محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) قرآن می‌باشد، در زمانی که بلاغت بسیار شایع و منتشر شده بود.

کسی که درکی از حقیقت ندارد، علت مشابهت معجزه با آنچه در آن زمان شایع بوده است را اینگونه تحلیل می‌کند که هدف از معجزه، صرفاً پیروزی بر ساحران، پزشکان و سخن‌وران می‌باشد تا عجز و ناتوانی‌شان را به ثابت برساند؛ ولی حقیقتی که بر مردم پوشیده مانده با اینکه در قرآن ذکر شده است. این است که معجزه‌ی مادی، همراه با مقداری شبهه و پوشیدگی برای مقهور کردن کسی که جز ماده را نمی‌شناسد، می‌آید. خداوند سبحان، به ایمان مادی رضایت نمی‌دهد، بلکه ایمان باید مبتنی بر غیب باشد.

«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»<sup>۲</sup> (آنان که به غیب ایمان

۱ - ملکه: ۱۲.

۲ - بقره: ۳.

می‌آورند و نماز را به پا می‌دارند و از آنچه روزیشان، داده‌ایم انفاق می‌کنند).

«إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذُّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ»<sup>۱</sup> (تو، تنها کسی را بیم می‌دهی که از قرآن پیروی کند و از خدای رحمان در نهان بترسد. چنین کس را به آموزش و مزدی کریم بشارت بده).

«مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ»<sup>۲</sup> (انتهایی را که در نهان از خدای رحمان می‌ترسند و با دلی توبه‌کار آمده‌اند).

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»<sup>۳</sup> (ما پیامبرانمان را با دلیل‌های روشن فرستادیم و به همراه آنها کتاب و ترازو را نیز نازل کردیم تا مردم عدالت را به پا دارند و آهن را که در آن نیرویی سخت و منفعتی برای مردم است فرو فرستادیم، تا خدا بداند چه کسی به نادیده، او و پیامبرانش را یاری می‌کند که خدا توانا و پیروزمند است).

آنچه مطلوب می‌باشد و خداوند سبحان می‌خواهد ایمان به غیب است و معجزه‌ای که خداوند سبحان می‌فرستد باید به گونه‌ای باشد که میدانی برای ایمان به غیب باقی گذارد و از همین رو است که مقداری از شبهه و پوشیدگی در آن وجود دارد و به همین دلیل در بسیاری مواقع با آنچه که در زمان فرستادش رایج بوده است، مشابهت دارد. «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَّجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَكَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلِيسُونَ»<sup>۴</sup> (و اگر (آن پیامبر را) از میان فرشتگان برمی‌گزیدیم باز هم او را به صورت مردی می‌فرستادیم و بر ایشان همان می‌پوشانیدیم که آنها می‌پوشند (این خلط و شبهه که پدید آورده‌اند بر جای می‌نهادیم)).

به همین دلیل مادی‌گرایان و کسانی که جز ماده، چیزی نمی‌شناسند، تشابهی که وجود دارد را بهانه‌ای برای سقوطشان قرار می‌دهند: «فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا

۱- یس: ۱۱.

۲- ق: ۳۳.

۳- حدید: ۲۵.

۴- انعام: ۹.

قَالُوا لَوْلَا أُوْتِيَ مَثَلٌ مَّا أُوْتِيَ مُوسَىٰ أَوْلَمَ يَكْفُرُوا مِمَّا أُوْتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ»<sup>۱</sup> (چون حق از جانب ما به سوی آنان آمد، گفتند: چرا آنچه به موسی داده شده به او داده نشده است؟ آیا ایمان پیش از این به آنچه به موسی داده شده بود کافر نشده بودند؟ و گفتند که این هر دو، دو جادو هستند که پشتیبان یکدیگرند و ما به هیچ یک ایمان نمی‌آوریم). تشابه و شباهت، بهانه‌ای برای آنان بود تا بگویند: «قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا» (هر دو جادو هستند) و «إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ» (ما به هیچ یک ایمان نمی‌آوریم).

امیر المؤمنین (علیه السلام) در وصف یکی از منافقان می‌فرماید: «...جعل الشبهات عاذراً لسقطاته»<sup>۲</sup> (...تا شبهات را عذری برای سقوط خود قرار دهد).

اما اگر معجزه، قاهر و چیره باشد و هیچ تشابه و شبهه‌ای در آن باقی نماند، دیگر هیچ مجالی برای ایمان به غیب باقی نمی‌ماند و نتیجه‌اش ایمانی خواهد بود که با زور و اجبار حاصل می‌شود که در حقیقت، ایمان نیست و چیزی از اسلام در آن وجود ندارد بلکه تسلیم شدنی است که مورد رضایت خداوند نمی‌باشد و خداوند خواهان چنین چیزی نیست و آن را نمی‌پذیرد: «وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودَهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ»<sup>۳</sup> (ما بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم. فرعون و لشکریانش به قصد ستم و تعدی به تعقیبشان پرداختند. تا جایی که فرعون در آستانه‌ی غرق شدن قرار گرفت و گفت: ایمان آوردم که هیچ خداوندی جز آن که بنی اسرائیل به آن ایمان آورده‌اند نیست، و من از تسلیم شدگانم). فرعون ایمان می‌آورد و مسلمان می‌شود و یا حداقل، تسلیم می‌شود (درست) پیش از مردنش، ولی خدا از این ایمان راضی نیست و این ایمان و اسلام را نمی‌پذیرد و خدای سبحان اینگونه جوابش را می‌دهد: «أَلَا نَزَعْنَا مِنْ لَدُنْكَ آلَافًا مِّنْ قَبْلُ

۱- قصص: ۴۸.

۲- مغیره بن شعبه نقل می‌کند که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عمار بن یاسر می‌فرماید: «دعه يا عمار فإنه لم يأخذ من الدين إلا ما قاربه من الدنيا، وعلى عمد لبس على نفسه ليجعل الشبهات عاذراً لسقطاته» (ای عمار! او را رها کن. او از دین چیزی نمی‌فهمد جز آنچه او را به دنیا نزدیک می‌کند و به عمد، مطلب را بر خود پوشاند تا شبهات را عذری برای سقوط خود قرار دهد). نهج البلاغه با شرح محمد عبده: ج ۴ ص ۹۵.

۳- یونس: ۹۰.

وَكُنْتَ مِنَ الْمُسْذِينَ»<sup>۱</sup> (آیا اکنون (ایمان می‌آوری)؟! در حالی که تو پیش از این عصیان می‌کردی و از مفسدان بودی).

این به آن علت است که ایمانی که به سبب معجزه‌ی مقهور کننده به دست آید، مجالی برای آنان که جز این عالم مادی را نمی‌شناسند باقی نمی‌گذارد تا آن را تأویل کنند یا بر آنان که به آن ایمان آورده‌اند، شبهه وارد نمایند و به این ترتیب مجالی برای ایمان به غیبی که خداوند ایمان را به واسطه‌ی آن و از طریق آن می‌خواهد، بر جای نمی‌ماند. بنابراین چنین ایمانی پذیرفته نمی‌شود، چرا که این نوع ایمان، پناه بردنی از روی قهر و اجبار است و ایمان حقیقی محسوب نمی‌گردد. «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا فَلِإِنْتِظَارُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ»<sup>۲</sup> (آیا انتظاری جز آن دارند که فرشتگان نزدشان بیایند؟ یا پروردگارت؟ یا پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت بر آنها بیاید؟ روزی که برخی نشانه‌های پروردگارت بیایند، ایمان کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا در ایمانش خیری به دست نیاورده است، سودی نخواهد داشت. بگو: منتظر باشید، که ما نیز منتظریم). «فَلِإِنْتِظَارُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ»<sup>۳</sup> (در روز فتح و گشایش، ایمان آوردن کافران سودشان ندهد و مهلت نیز داده نشوند).

اگر خداوند می‌خواست مردم را از روی ناچاری و به اجبار مؤمن کند، با انبیایش، معجزات قاهر و ناتوان‌کننده می‌فرستاد تا مجالی برای کسی باقی نماند تا بگوید: «قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا» (هر دو جادو هستند) یا بگویند «أَصْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ الْفِتْرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ»<sup>۴</sup> (خواب‌های پریشان است، یا دروغی است که می‌بندد یا شاعری است. پس برای ما از آن گونه که به پیامبران پیشین داده شده بود معجزه‌ای بیاورد).

۱- یونس: ۹۱.

۲- انعام: ۱۵۸.

۳- سجده: ۲۹.

۴- انبیا: ۵.

حق تعالی می‌فرماید: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup> (اگر پروردگار تو بخواهد، همه‌ی کسانی که در روی زمین اند ایمان می‌آورند؛ آیا تو مردم را به اجبار وامی‌داری که ایمان بیاورند؟).

خدای متعال می‌فرماید: «وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ»<sup>۲</sup> (اگر اعراض و روی برگردانیدن آنها بر تو گران است، خواهی نقبی در زمین بجوی یا نردبانی بر آسمان بنه تا معجزه‌ای برایشان بیاوری، اگر خدا بخواهد، همه را به راه راست می‌برد؛ پس، از نادانان مباش).

سپاس و ستایش تنها از آن خداوند است که به ایمان از طریق غیب، رضایت داد و ایمان را همراه با غیب و از میان غیب قرار داد و به ایمان براساس ماده رضایت نداد و آن را با ماده و از طریق ماده قرار نداد تا به این وسیله صاحبان قلب‌های زنده و چشم‌های بینا از دیده‌های نابینا و قلب‌های مُهر زده شده، متمایز گردند....<sup>۳</sup>

و حمد و ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است. و از خداوند تقاضا دارم هر کس که این کلمات اندک را می‌خواند، هدایت فرماید، تا حق را بشناسد و آن را یاری کند؛ او یاور من است و سرپرست شایستگان.

احمد الحسن

محرم ۱۴۲۹ ه.ق.<sup>۴</sup>

۱- یونس: ۹۹.

۲- انعام: ۳۵.

۳- جهاد درب بهشت: (ص ۴۷ چاپ دوم از کتاب عربی)

۴- دی یا یهمن ۱۳۸۶ ه.ش. (مترجم).